

بینش علمی (نحوه نگاه طلبه به مقوله کسب دانش) – ج 5

حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا فلاح

قاعده 5: عمل به علم باعث حکمت و ثبات قدم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ طَاهِرِينَ

گفته شد که در فرهنگ اسلامی علم محصول عمل است و یکی از راه‌های تحصیل علم در واقع خود عمل محسوب می‌شود؛ عمل صرفاً ظرف به‌کارگیری علم نیست بلکه از منبت عمل، علم خواهد رویید و از آنجا علم اثر می‌کند حتی بعضاً این‌طور است تعبیر که انگار از آنجا فوران می‌کند، علم فوران می‌کند.

آیت‌الله بهجت می‌فرمایند: که اگر شما تحصیل کنید شاید علم به دست بیاورید ولی معرفت به دست نمی‌آورد؛ خیلی جالب است یعنی انگار ما دو مقوله‌ی علمی داریم باهم دیگر یک تفاوتی دارند. جای تأمل دارد که منظورشان چه بوده است ما در فرهنگ اسلامی یک عنصری داریم، یک امری داریم یعنی یک امری در حیات انسانی در فرهنگ اسلامی به آن توجه شده است و به آن توجه داده‌شده است که آن را خیر کثیر خوانده است، اسلام آن را خیر کثیر خوانده است آن‌هم حکمت است، حکمت حتی در کنار کتاب قرار داده‌شده است.

يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ... ﴿البقرة، 129﴾

حکمت جای تبیین دارد که یعنی چه؟ چیزی که آن قدر ارزش دارد که کنار کتاب قرار گرفته است.

يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ... ﴿البقرة، 129﴾

حکمت در همین قرآن کریم خیر کثیر خوانده‌شده است. حکمت بر وزن فعلت است، ما این‌ها را این‌طور فهمیدیم، یاد گرفتیم که همین حکمی که در وزن فعلت رفته است ولی موقعی که در حکم بودن خودش یک وضع خاصی پیدا کرده است شده است حکمت؛ یعنی حکمت یک حکم و دانش است که از استحکام خاصی برخوردار است به خاطر این به آن می‌گویند حکمت؛ یعنی در محکمی اصلاً ویژه است.

این استحکام دانشی است که دارای یک بصیرت و روشن‌بینی است که از یک استحکام خاصی برخوردار است ما خیلی از دانش‌هایمان با قلبمان بیگانه است با کانون تلاش و تکاپو و حرکت و زندگی‌مان فاصله دارد، همین‌طوری هست یک حیات خلوت مثل اینکه در خانه‌ها یک انباری هم درست می‌کنند هست همین‌طوری ولی در دایره‌ی زندگی ما نیست حالا یک‌دفعه یک‌چیزی لازم باشد آدم می‌رود به آن سر می‌زند. این حکمت ظاهراً این‌طور نیست و ما این‌که در یکی از تعلیمات الهی در این کریمه‌ی قرآنی داریم که

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ

دو خاصیت به دست می‌آورید

يَنْصُرْكُمْ

اگر شما خدا را نصرت کنید یک نصرت الهی به سمت شما می‌آید یک و یک خاصیت دیگر هم می‌آید

وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿محمد، 7﴾

این ثبات قدم معنای فیزیکی ندارد که مثلاً قدم‌هایت را سفت می‌چسبند به زمین، این‌که چیز بدی است.

يُثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿محمد، 7﴾

یک پدیده‌ی نفسانی است.

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ

دو خاصیت به دست می‌آورید: یک خاصیت ماورایی، یک خاصیتی هم که خودتان حسش می‌کنید؛ یعنی

...سَنْزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿البقرة، 58﴾

می‌فهمید، یک رشد به دست می‌آورید و آن هم

... يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿محمد، 7﴾

احتمالاً این

... يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿محمد، 7﴾

همان حکمت است. چون حکمت گفتیم همان اتقان است، آن ثبات است، آن محکمی خاص است، یک بصیرت ویژه است

... يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿محمد، 7﴾

بینید این تردیدها انگار یکجایی بین عقل و قلب است، تعبیر دقیق تر در واقع تردیدها در قلب با حضور عقل است؛ یعنی عقل موقعی که می رود حاضر می شود در موطن قلب یا دارد گیج می زند یا روشن است برایش، موقعی که روشن است چیزی که ما داریم آن حالت استحکام است، آن باور و ایمان است.

در فرهنگ اسلامی آن چیزی که حکمت به آن گفته می شود از رهگذر عمل به دست می آید. مادر حدیث معراج داریم من الآن حدیث را اینجا ننوشتیم که کسی که سکوت بکند فکر کنم **يُورِثُهُ اللهُ الْحِكْمَ** یک همچین چیزی، این یک عمل خاص است نتیجه اش حکمت است. این سکوت نتیجه اش حکمت است.

حضرت امام و رهبری هم به خاطر این به مقام حکمت رسیدند که اهل عمل بودند واقعاً مشهود است یعنی شما مثلاً به یک دانشمند مراجعه می کنید سه سؤال می پرسید می بینید به تردیدهایی می افتد. این حضرات در سیصد و شصت درجه با سؤال مواجه هستند باز هم می بینید خیلی رهوار دارد یک مسیر را طی می کند؛ یعنی انگار این تبر یا شمشیر تردیدها به این ها نمی رسد اصلاً.

آقای موسوی اردبیلی خدا انشا الله سلامتشان بکند و حفظشان بکند ایشان می گفتند من یکبار خدمت امام رسیدم به ایشان گفتم: من به شما حسادت می کنم. امام خندید گفت چرا؟ گفتم به خاطر این که ما در کوران مشکلات و مصائب گرفتاریم گاهی این ها چند موردش را جمع می کنیم می گذاریم روی قلبمان بیاوریم به شما بگوییم بعد که می آییم به جماران نزدیک می شویم، یکی یکی حذف می شود. به شما که می رسیم می بینیم که هیچ چیز نیست. من مثلاً اینجا که می رسم می گویم من برای چه آمدم پیش امام؟ می بینم هیچ چیز. بعد می گویم: آقا حال شما خوب است؟ می گفت: من به شوخی به حضرت امام گفتم: شما نمی فهمید مشکلات یعنی چه، امام هم می خندید. شما اصلاً نمی فهمید مشکلات یعنی چه، ما اصلاً پیش شما که می آییم می بینیم هیچ خبری نیست. دقت می کنید؟ این که در محضر امام این همه سرگردانی، این همه گیج خوردن این همه تردید اصلاً این طور نیست، پیش آقا هم این طور است الحمدالله این به خاطر قوت عمل است.

حالا من یک قاعده‌ای را بگویم بعد یک نکته‌ای را اضافه کنم به‌عنوان وسیع دیدن مقوله‌ی عمل، قاعده‌ی مهمی که در این بحث شکار دانش و رصد دانایی هست، مسئله‌ی سنخیت است، انسان چیزهایی را که با او سنخیت دارد درک می‌کند؛ یعنی انسان در تور سنخیت دانش را گیر می‌اندازد؛ دانش دارد موج می‌زند در این عالم چرا من نمی‌گیرم؟ چون سنخیت ندارم. انسان با هرچه سنخیت دارد می‌گیرد فلذا یک پدیده‌ی تجربه‌شده‌ای را تبدیل کردند به یک قاعده، می‌گویند موقعی که در شما سؤال ایجاد بشود بعد می‌بینید، بعد می‌فهمید، بد نیست با بعضی از اطلاق‌هایی که بعضی از این معرفت شناس‌ها دارند این‌طوری نباید تقریر کنیم ولی حرف خوبی است چرا؟ چون موقعی که پنجه‌ی یک سؤال، سؤال یک درد است دیگر، پنجه‌ی یک سؤال و درد گیر کرد به قلب شما، یک ویرایشی به قلب من و شما می‌زند این همان سنخیت جزء ای است که دارد ایجاد می‌شود.

کلاً دانش از رهگذر سنخیت صید می‌شود حالا این بحث حکمی دارد، بحث فلسفی دارد. از جمله چیزهایی که به این سنخیت دامن می‌زند عمل است. عمل واقعاً کاری با من می‌کند، عمل خیلی مؤثر است. خیلی موارد دیگر هم هست. **مَنْ أَكثَرَ الْفِكْرِ فِي مَا تَعَلَّمَ اتَّقَنَ عِلْمَهُ وَ فَهِمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ**. کسی که زیاد فکر بکند ظرفیت فهم پیدا می‌کند، این درست است اما خود عمل به این سنخیت به‌شدت دامن می‌زند حالا این به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی.

اما در بحث عمل یک نکته لازم است بعد از این مبحث در بیابیم بیرون این که مقوله‌ی عمل را باید وسیع دید عمل را صرفاً بر سر سجاده نبینیم معمولاً در فرهنگ ما تا عمل گفته می‌شود آدم یادش می‌افتد که ذکر لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نگفتیم، قرآن نخواندیم نمی‌دانم این‌طور مثلاً. عمل را باید وسیع دید همه‌ی آنچه باید است و تکلیف است و اسلام گفته است این‌ها همه‌ی آن مواردی است که پشت دروازه ایستادند که ما حالا راهشان بدهیم با عمل یا راهشان ندهیم.

عمل تنها در میدان وسیع اجتماعی هم نیست باز دومرتبه عمل را یک‌دفعه نریزیم بیرون، فقط هم آن نیست، هم آن هست، هم این هست و عمل تنها در جوارح نیست، هم جوارح است، هم در جوارح است. ما عمل داریم در درون، اعمال قلبی، بالاتر اعمال اعتقادی، عمل اعتقادی داریم حتی. همه‌ی این‌ها هم باعث علم می‌شود. مطلقاً عمل باعث علم می‌شود.

عمل اعتقادی یعنی چه؟ یعنی آن باورت را اعمال کنید. حالا این یعنی چه باورم را اعمال کنم؟ مثلاً شما معتقد هستید که خداوند همه کار است، این یک باوری است که یک گوشه‌ای از ذهن من افتاده است معمولاً هم به کارش نمی‌گیرم آن را، معمولاً من برای هر چیزی اثر قائل هستم غیر خداوند متعال. این که خداوند متعال همه کار است این را باید مصرفش کرد، این عقیده را باید مصرفش کرد؛ یعنی باید از چشم‌های آدم

بزند بیرون، اعمال یعنی این، اعمال عقیده، به کار گرفتن عقیده یک مسئله پیش می‌آید مثلاً دیدید یک چیزی می‌افتد می‌شکند در عرف ما این‌طور است می‌گویند: قضا بلا بود؛ یعنی چه قضا بلا بود؟ از کجا دیدی قضا بلا بود؟ یک عقیده را دارد اعمال می‌کند اینجا درست است؟ عقیده را دارد مصرف می‌کند، کلی هم به آسایش می‌رسد، موقعی که یکرنگ الهی سبغهُ الله، رنگ الهی موقعی که می‌زند کلی آرامش پیدا می‌کند حالا این واقعاً مفصل است.

اما نکته‌ای که ما به آن توجه داشتیم این بود که اینجا عمل کرد، عقیده را به کار گرفت

فَبَشِّرْهُمْ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ... ﴿البقرة، 156﴾

یک اعتقاد را به کار می‌گیرند

...قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿البقرة، 156﴾

این عقیده است، ما برای خداییم به سمت خدا هم داریم برمی‌گردیم. اعمال عقیده هم خودش عمل است. مقوله‌ی عمل را وسیع ببینیم همه‌ی این‌ها، اما این که همین‌طور علم را بردارد انباش بکند واقعاً می‌شود که عمل هم نکند ولی مقوله‌ی عمل، مقوله‌ی وسیعی است.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ طَاهِرِينَ